

بررسی انتقادی عوامل یا خلاءهای قانونی زمینه‌ساز خشونت علیه کودک در خانواده (با تکیه بر تنبیه بدنی - روانی)

رضوان پیریایی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی و وکیل پایه یک دادگستری، تهران، ایران

حجت‌اله غمنیری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

جستار پیش‌رو، تحت نام: بررسی انتقادی عوامل یا خلاءهای قانونی زمینه‌ساز خشونت علیه کودک (با تکیه بر تنبیه بدنی - روانی)، در پی آن بوده است با روش تحلیلی - توصیفی ضعف قانون یا خلاء موجود در آن را در زمینه خشونت علیه کودک بررسی کرده و به این طریق ضمن واداشتن قانونگذار به تأمل و بازنگری در قانون، با وضع مقررات ویژه در این زمینه، ضمن حمایت از کودک و نوجوان (به عنوان حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه)، سطح کیفی زندگی آنان را مطابق استانداردهای جهانی و آموزه‌های اخلاقی - اسلامی ارتقاء بخشد. آن چه از جستجوی انجام شده به دست آمد عبارت از آن است که: علیرغم مفاد کنوانسیون حقوق کودک، که بر حق کودکان برای برخورداری از کرامت جسمی و شخصیتی از سوی دولت و خانواده تأکید دارد؛ و نیز بند یک ماده ۱۹ همین کنوانسیون که می‌گوید: کشورهای طرف قرارداد، ملزم‌اند تمامی اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر اشکال مختلف از خشونت (جسمی و روحی) هنگامی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل بیاورند؛ لیکن گاهی خانواده که یک محل امن برای کودک است خود، منشأ خشونت علیه کودک بوده و قانون نیز، با تأثیر از سنت، در برابر خشونت خانگی اغماض و چشم‌پوشی کرده، یا با کمترین مجازات از آن عبور کرده است. از همین رو، به نظر می‌رسد قانونگذار بایستی مطابق با اعمال سختگیرانه‌تر در خصوص کودک آزاری در خانواده و نیز بر طرف کردن خلاءهای قانونی در این باب و یا رفع ابهام از قوانین موجود، «حقوق و مصالح عالیه» کودک را بیش از پیش تضمین و حقوق وی را طبق استانداردهای جهانی و آموزه‌های اسلامی، تضمین و تأمین نماید.

واژگان کلیدی: زمینه‌های قانونی، خشونت، کودک، خانواده، تنبیه بدنی - روانی.

مقدمه

کودکان از حساس ترین و آسیب پذیرترین اعضای جامعه به شمار می آیند و حقوق آنان از دیرباز در نظام های حقوقی مختلف جهان مطرح بوده است. کودک دارای کرامت ذاتی است و بایستی از تمامی حقوق انسانی به طور تمام و کمال بهره مند گردد و به علت عدم توانایی قدرت تشخیص و تصمیم و اجرا نیاز به حمایت های خاص، مراقبت های ویژه و به خصوص «حمایت های حقوقی» دارد و تمامی تلاش ها و سیاست گذاری ها و اتخاذ تدابیر دیگر، باید در راستای مصالح کودک، به منظور تضمین حمایت و مراقبت های ضروری برای رفاه و آسایش او، در یک محیط مناسب با رشد و بالندگی مطلوب جریان یابد. به عبارتی اصل «مصالح عالیه» که در خصوص کودک در رأس سایر مصالح و امور قرارداد، اقتضا می کند در حالتی که بین حقوق مسلم کودک و حقوق دیگران تعارضی ایجاد شود لحاظ نمودن بهترین تصمیم و به عبارتی عالی ترین مصلحت در خصوص کودک مورد تصمیم قرار می گیرد. کودکان باید از کلیه حقوق اولیه و ذاتی انسانی برخوردار باشند، تمامیت جسمانی و روانی آن ها مورد تعرض قرار نگیرد. و در مورد سایر حقوق نیز مورد غفلت و بی توجهی قرار نگیرند، اما علی رغم موارد گفته شده و حساسیت هایی که در خصوص ضرورت تضمین حقوق کودکان وجود دارد، آمارها نشان می دهد همواره کودکانی در سراسر دنیا از خشونت، سوء رفتار، بهره کشی و غفلت و بی توجهی رنج می برند، لذا پرداختن به عوامل زمینه ساز این گونه رفتارها و تدابیر درمانی و اقداماتی که خصوصاً مراجع ذیصلاح قانونی باید در راستای پیشگیری از وقوع این رفتارها و سپس حمایت از کودکان به عنوان عضوی از جامعه انجام دهند ضروری می نماید. کودک آزاری چیست؟ و چه مواردی را در برمی گیرد؟ کودک آزاری عبارت است از: هر گونه رفتاری که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شأن انسانی کودک، لطمه ای وارد آورد و انواع مختلفی از جمله کودک آزاری جسمی، عاطفی و روانی، جنسی و کودک آزاری مبتنی بر غفلت و بی توجهی دارد. براساس محیط محل وقوع نیز کودک آزاری می تواند در خانواده، مدرسه، اجتماع، محل کار و محل نگهداری کودک مانند مهد کودک تقسیم بندی شود، که محور این تحقیق خشونت خانگی و بحث تضییع حقوق کودک در خصوص مسائل مرتبط با خانواده می باشد.

بنابراین در درجه اول بایستی به عوامل زمینه ساز کودک آزاری پرداخت و سپس مصادیق دقیق آن را برشمرد، از جمله عواملی که می توانند زمینه کودک آزاری را فراهم نمایند، عوامل: فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قانونی هستند و عوامل و خلأهای قانونی ذیل بحث «عوامل سیاسی کودک آزاری» مطرح می شوند، وظیفه دولت و به طور خاص «قوه مقننه» است که با اتخاذ تدابیر و تدوین قانون نه تنها از کودک حمایت کند بلکه راه را برای اعمال هر گونه خشونت ببندد. عموماً قوه مقننه با اتخاذ تدابیر مناسب نقش عمده ای در پیشگیری و مقابله با کودک آزاری و حمایت از کودک دارد، لیکن با بررسی قوانین موجود و یا در مواجهه با مسائل مربوط به کودکان مشاهده می شود که قوانین نامناسب و یا ناکافی در حمایت از کودکان در این حوزه وجود دارد و یا با خلأهای جدی در قوانین روبرو هستیم که حمایت از کودکان را تا حد بسیاری مستلزم کشف و پرداختن به این نواقص و خلأها می کند تا زمینه اجرایی شدن آن فراهم شود (به نقل از: پیریائی و غمنیری، ۱۴۰۳: ۲).

با توجه به اینکه خانواده اولین مأمن و محیطی است که کودک در آن رشد می کند، و نیز خانواده جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی رشد اعضای آن است اعضای خانواده باید از حمایت ها و مساعدت های لازم برخوردار شوند، به رسمیت شناختن حقوق اعضای خانواده می تواند زیر بنای آزادی، عدالت و صلح در جامعه بلکه در جهان را تشکیل دهد. کودک نیز در درجه اول عضو خانواده و سپس به عنوان عضوی از جامعه باید مورد حمایت قرار گیرد، زیرا کودکان آینده سازان جامعه و به عبارتی سرمایه جامعه انسانی در آینده هستند. از این رو نواقص و خلأهایی قانونی در حوزه خانواده (با رویکرد به: تنبیه بدنی - روانی) موضوع جستار حاضر است.

ضرورت و اهداف تحقیق

بر مبنای اینکه بخش قابل اعتنایی از خشونت خانگی علیه کودک بر اثر ضعف قانون حمایت از کودک و نوجوان در ایران است، نقد و تحلیل قانون یاد شده و نیز ارائه راهکار برای مسدود کردن این خشونت ضرورت و اهمیت تحقیق را نشان می دهد.

پرسش تحقیق

چگونه زمینه‌های قانونی (با محوریت: تنبیه جسمی - روانی کودک)، خشونت علیه کودک در ایران را تسهیل کرده و راهکار یا راهکارهای مقابله با خشونت یاد شده کدام است؟

پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع این جستار مطالعات زیر تا اندازه‌ای نزدیک و راهگشا بوده است:

- رضوانی مفرد، احمد و ظفری، مژده، (۱۳۹۴). تحول در نظام حقوقی حمایت از کودکان بی سرپرست، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی، پاییز و زمستان، سال چهارم، شماره دوم، صص ۲۳-۳۵.
- زینالی، امیرحمزه، (۱۳۹۳)، بررسی فقهی حقوقی نوآوری های قانون حمایت خانواده و چالش های فرآروی آن، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۵۹-۹۲.
- علیوردی نیا، اکبر و همکاران، (۱۳۹۱)، عوامل خانوادگی کودک آزاری، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره پنجاه، صص ۵۰-۱۱۰.
- میرمحمدی، مصطفی و همکاران، (۱۳۹۳)، مجموعه مقالات حقوق کودک؛ مطالعه تطبیقی در اسلام و اسناد بین المللی، چاپ اول، قم: دانشگاه مفید، یونیسف.
- حبیبی، سمیرا و گوهری مقدم، مریم، (۱۳۹۶)، پیشگیری از کودک آزاری و درمان آن، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، تابستان، دوره ۳، شماره ۲، صص ۹۵-۱۰۵.

بحث و بررسی

نقش خانواده در حمایت و نیز خشونت علیه کودک

کودکان به عنوان آینده‌سازان جامعه همانند بزرگسالان بهره‌مند از حقوقی هستند که به علت ناتوانی از استیفای آن بر ماست از آن حراست کنیم. داشتن «زندگی بی‌خطر» و «ایمن از خشونت» یکی از این حقوق است و برخوردار ساختن کودکان از این حق، وظیفه اقشار اجتماع است (همایش علمی نقش رهبران دینی در پیشگیری از خشونت علیه کودکان، ۱۳۹۳: ۹).

هر کودک حق دارد از کرامت جسمی و شخصیتی و حمایت در برابر انواع خشونت‌ها برخوردار باشد. کودکان به عنوان اعضای جامعه انسانی، حق دارند از حقوقی که طبق پیمان نامه‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشر - که خود برگرفته از بیانیه جهانی حقوق بشر هستند - برای آن‌ها محفوظ شده‌است، برخوردار باشند. هم چنین آنان حق دارند از حمایتی که در ابزارهای قانونی /حقوقی بین المللی مربوط به قوانین بین‌المللی جنایی، انسان دوستانه و کار ذکر شده‌اند بهره بگیرند (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا: ۳۳).

کودکان به دلیل فقدان اهلیت و کم‌توانی جسمی و روانی، به شدت آسیب‌پذیرند و قربانی بیشترین آزارها و خشونت‌ها قرار می‌گیرند. آن‌ها به راحتی مضروب می‌گردند و مورد انواع بهره کشی، تجاوز و آزارهای مختلف دیگر قرار می‌گیرند. تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف، از آمار بالا و نگران کننده انواع اذیت و آزار علیه کودکان در محیط‌های خانه، مدرسه و اجتماع حکایت دارد که همگی تحت عنوان «خشونت علیه کودکان» قابل بررسی است (خشونت علیه کودکان اجلاس شصت و یکم، بی تا: ۶). خانواده‌ها بالاترین توان بالقوه را برای حمایت و مراقبت از کودکان در برابر کلیه انواع خشونت دارند. هم چنین خانواده‌ها توان این را دارند که کودکان را برای حمایت از خود توانمند سازند. خانواده اساسی‌ترین واحد و مبنای جامعه است. طبق پیمان نامه حقوق کودک دولت‌ها متعهد و ملزم می‌شوند تا به «خانواده» احترام بگذارند و از خانواده‌ها حمایت کنند. در عین حال، اما، خانواده می‌تواند محلی خطرناک برای کودکان به ویژه نوزادان و کودکان خردسال باشد.

رابطه خانوادگی گاه به عنوان عامل موجه جرم، رکن قانونی را زائل می‌کند و گاه موجب معافیت از مجازات است و در برخی جرائم نیز موجب تغییر میزان مجازات می‌گردد (اسدی، ۱۳۹۲: ۳۴۹). شیوع اعمال خشونت علیه کودکان توسط والدین و سایر اعضای نزدیک

خانواده، خشونت جسمی، جنسی و روانشناختی و هم چنین بی‌توجهی عمدی اخیراً پذیرفته و بطور مستند ثبت شده است. به چالش کشیدن خشونت علیه کودکان از هر نوع در بستر خانواده و روابط خانوادگی بسیار دشوار است. عدم اطمینان و قاطعیت برای مداخله در محیطی که هنوز در بسیاری از فرهنگ‌ها حریمی «خصوصی» است وجود دارد. ولی حقوق افراد برای احترام و برخورداری از کرامت و عزت نفس و شرافت جسمی- حقوق برابر کودکان و بزرگسالان و تعهدات دولت‌ها برای احقاق این حقوق در آستانه حریم خانواده متوقف نمی‌شود. خشونت علیه کودکان در خانواده ممکن است در چارچوب تربیت کردن کودک اتفاق بیافتد و اشکال مختلفی نظیر تنبیهات خشن یا تحقیرآمیز جسمی به خود بگیرد (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان اجلاس شصت و یکم، بی تا: ۲۳).

خشونت خانگی موضوعی است که قانون حقوق بشر بین‌الملل از زمان پیدایش به آن پرداخته‌است (مک کوایگ، ۱۳۹۴: ۱۹) و شایع‌ترین شکل خشونت جسمی عامدانه علیه کودکان «تنبیه بدنی» می باشد (محو خشونت علیه کودکان، بی تا: ۲۴). کمیته حقوق کودک تنبیه بدنی و جسمی را چنین تعریف نموده است: «... هر تنبیهی که متضمن اجبار جسمی باشد و به منظور ایجاد میزانی از درد یا ناراحتی، حتی به میزان اندک، باشد از نظر کمیته حقوق کودک، تنبیه بدنی همیشه با تحقیر و اهانت همراه است (محو خشونت علیه کودکان، ۲۴-۲۵).

در بسیاری از کشورها، تنبیه بدنی و سایر اشکال مجازات‌های ظالمانه یا تحقیرکننده، قانونی است و در مؤسسات مراقبتی و کیفری مورد تایید می‌باشد (محو خشونت علیه کودکان: ۵۴).

در اسلام حق تربیت، ادب کردن و اصلاح فرزندان را مطابق با قواعد شرع به پدر و مادر داده شده و آن بهترین هدیه و بخشش پدران به فرزندان دانسته شده است، به این شرط که ادب کردن و اصلاح، بدون استفاده از خشونت یا سخنان ناشایست باشد تا فرزندان با عزت نفس و اعتماد به نفس پرورش یابند (نگه داری و تربیت کودک در اسلام، بی تا: ۶۵). با وجود آموزه‌های دین اسلام مبنی بر احترام به اطفال و خودداری از تعرض جسمی به آنان، میزان کودک‌آزاری در ایران بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که حتی به مرحله اضطراب رسیده است و ضعف قوانین حمایتی از اطفال در این امر مؤثر بوده‌اند (حیدری، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

کودک به دلیل ضعف جسمانی نیاز مبرمی به حمایت جسمی و روحی از سوی خانواده و سرپرستان قانونی و مربیان و سایر افرادی که کودک در طول زندگی خود با آن‌ها سر و کار دارد احساس می‌شود. نظر به اهمیت امر و به جهت حساسیت کودک و آسیب‌پذیری قشر کودک، تدوین قوانین کارآمد در جهت جلوگیری از کودک‌آزاری جسمی و روحی ضروری می‌نماید.

کودک حق دارد از کرامت جسمی و شخصیتی و حمایت در برابر کلیه انواع خشونت برخوردار باشد. کودکان به عنوان اعضای جامعه انسانی، حق دارند از حقوقی که طبق پیمان نامه‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشر - برگرفته از بیانیه جهانی حقوق بشر - برای آن‌ها محفوظ شده است، برخوردار باشند، هم چنین آنان حق دارند از حمایتی که در ابزارهای قانونی /حقوقی بین‌المللی مربوط به قوانین بین‌المللی جنایی، انسان دوستانه و کار ذکر شده اند، بهره بگیرند (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا: ۳۳).

حمایت جسمی از کودک در کنوانسیون‌های بین‌المللی و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

علی‌رغم آنکه خشونت خانگی میان اعضای خانواده و در یک رابطه خصوصی اتفاق می افتد؛ لیکن حقوق بین‌الملل مداخله حکومت‌ها را در این خصوص به رسمیت شناخته است (ابولحسنی و طه، ۱۳۹۶: ۱۷۱). در برخی از مواد پیمان نامه حقوق کودک، بر حق کودکان برای برخورداری از کرامت جسمی و شخصیتی و ایجاد معیارهای مناسب و مستحکم برای حمایت تأکید شده‌است. مطابق بند یک ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک: «کشورهای طرف کنوانسیون، تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی، و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوء استفاده، بی توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری یا استثمار از جمله سوءاستفاده‌های جنسی، هنگامی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد کمیته حقوق کودک بر گستردگی و اهمیت این تعهد و الزام دولت‌ها تأکید فراوان نموده است».

این کمیته همچنین بر این ضرورت تأکید کرده است که خشونت علیه کودکان باید اساساً ممنوع اعلام گردد. این موارد شامل انواع تنبیه بدنی، هر چقدر هم که ملایم و سبک باشد، نیز می‌شود. کمیته حقوق کودک در مورد حق کودک برای برخورداری از حمایت در برابر تنبیه بدنی و سایر انواع تنبیه و مجازات خشونت آمیز بر تعهد و الزام کلیه دولت‌ها مبنی بر اتخاذ اقدام عاجل برای ممنوعیت و ریشه‌کنی و توقف تنبیه بدنی و سایر انواع تنبیه و مجازات خشونت آمیز و تحقیر آمیز کودکان با تمرکز بر اقدامات مرتبط با قانونگذاری، افزایش سطح آگاهی و آموزشی تأکید شده است (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا: ۳۵).

ماده ۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶) و ماده دوم کنوانسیون منع شکنجه و مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی یا تحقیرکننده (مصوب ۱۹۸۴) اقداماتی از این حیث را ممنوع و دولت‌ها را به مقابله با این اعمال رهنمون کرده است. میثاق بین‌المللی مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان مورد شکنجه و آزار یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن قرار داد. کودک نیز به عنوان یک انسان که دارای کرامت ذاتی است باید مورد حمایت قانونگذار در خصوص خشونت‌های بدنی به هر منظوری با عنوان تربیت، باشد. این خشونت‌ها علاوه بر آزار جسمی از جمله رفتارهای تحقیر کننده محسوب می‌شود و احساس تحقیر شدن را در کودک به وجود می‌آورد. در واقع این رفتارها علاوه بر آزار جسمی زمینه ساز تحقیر و آزار و اذیت‌های روحی کودک نیز می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲، به کنوانسیون حقوق کودک پیوست و مطابق ماده ۹ قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. بنابراین باید گفت در اینجا تعارض آشکاری بین «مواد قانون مدنی»، «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» و «کنوانسیون حقوق کودک» وجود دارد، به ویژه آنکه متعارف طیف وسیعی را شامل می‌شود و این ابهام در قانونگذاری مضیق حقوق کودکان است. اگر به زیر ساخت‌های فکری فقیهان و مقنن توجه شود، درمی‌یابیم این نوع جواز ناشی از برداشت نامناسب از «کتاب» و «سنت» است.

حمایت جسمی از کودک در قوانین داخلی به طور مبسوط

با نگاهی به قوانین کیفری ایران به خصوص قانون مجازات اسلامی، مشخص می‌شود که: قانونگذار کیفری ایران - تاکنون - جرم‌انگاری تحت عنوان شکنجه جسمی و روحی افراد عادی نسبت به یکدیگر نداشته است و فقط بر اساس ماده ۵۷۸ و ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی: «اذیت و آزار بدنی توسط مستخدمان دولت و ماموران قضایی و غیرقضایی دولتی برای کسب اقرار، شکنجه و آزار بدنی شخص توقیف شده و محبوس شده یا مخفی شده توسط مأمورین و مقام‌های دولتی، جرم‌انگاری شده است».

بنابراین، قانونگذار با جرم‌انگاری عمل یاد شده در ارتباط با کودکان و برای حمایت از آنها، در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان یک نوآوری تقنینی در حقوق جزای عام، و حقوق کیفری اطفال بزه دیده به نحوی خاص - دست زده است و به نظر می‌رسد در این زمینه بیشتر تحت تأثیر واقعیت‌های جامعه و ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودکان قرار گرفته است (زینالی، ۱۳۹۳: ۷۶).

ماده ۲ قانون صدرالذکر اشعار می‌دارد: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است».

ماده ۴ همین قانون نیز مقرر می‌دارد: «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی جسمی و ممانعت از تحصیل آنان، ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تاده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد». با تصویب این ماده، چتر حمایتی در جهت حمایت از اطفال کمتر از هیجده سال در مقابل شکنجه ایجاد شد. این ماده، تنها از اطفال در برابر شکنجه جسمی حمایت نکرده بلکه از آنان در برابر شکنجه روحی نیز حمایت کرده که اقدام مثبتی در جهت حمایت از اطفال است (حیدری، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

از جمله ابتکارات «قابل تقدیر» مقنن، در قانون مورد اشاره، این است که در ماده ۵، کودک‌آزاری را جزو جرائم عمومی محسوب کرده و تأکید نموده است که: «پیگرد این جرم، احتیاج به شکایت شاکی خصوصی ندارد». با توجه به حکم این ماده، دادستان، رأساً می‌تواند با توجه به عمومی بودن جرم اقدام نماید. بنابراین به نظر می‌رسد قانونگذار، با وضع ماده مورد اشاره، علاوه بر دنبال نمودن اهداف فرهنگی و ارزشی، درصدد مشکل‌گشایی در مواردی بوده است که خود والدین و سرپرستان قانونی اطفال [هم]، مرتکب جرم کودک‌آزاری می‌شوند

و کودک نیز نمی تواند اعلام شکایت کند (فروتن، ۱۳۹۴: ۱۱۸)، لیکن قانونگذار با وضع بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی که بیان داشته: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانبین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن ها انجام می شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد» (و هم چنین ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی)، راه را برای تعرض به تمامیت جسمی کودک بازگذاشته است! حال آنکه موضوع محدود به صرفاً والدین کودک نیست و سرپرستان و اولیای قانونی طفل نیز حق تنبیه بدنی دارند!

یکی از چالش های مهم شورای نگهبان با مجلس (در سال ۱۳۸۱) در مورد «ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» بود؛ ماده ای که بر اساس نظر مجلس، تنبیه کودکان از سوی والدین را ممنوع اعلام کرده بود لیکن در نهایت، نظر شورای نگهبان تأمین شد و رفتارهای والدین از استثنائات این قانون مطرح شد و مبارزه کیفری با «کودک آزاری درون خانوادگی» که هدف اصلی طراحان قانون مورد بحث بود، جامه عمل نپوشید. با توجه به اینکه عمده موارد کودک آزاری، در بستر خانواده و در تعامل میان والدین و سرپرستان و کودکان - و از جمله: میان پدرخوانده ها و مادر خوانده ها و فرزندخوانده ها - رخ می دهند، جای این پرسش وجود دارد که آیا ماده ۷ پیش گفته، زمینه ساز سوء استفاده والدین و سرپرستان را فراهم نمی آورد و آیا با این وجود این ماده، تفکیک اذیت و آزار از تنبیه متعارف برای تربیت اطفال موضوع این قانون مشکل نخواهد بود؟ البته قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوان بدسرپرست و بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ نیز کاری از پیش نبرده چرا که در ماده ۱۷ خود اشعار داشته که: «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه ... نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است». بنابراین، اگر تکالیف سرپرست نظیر تکالیف والدین باشد و از جمله ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی بتواند شامل سرپرستان فرزندخوانده ها نیز بشود، باید نتیجه گرفت که: قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست نیز نتوانسته حمایتی از فرزندهای آزار دیده به عمل آورد (فروتن، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

تربیت کودک از حقوقی است که در فقه امامیه و قوانین و مقررات ایران برای والدین به رسمیت شناخته شده است. شناسایی این حق از آن جهت است که خانواده نخستین کانون تربیت کودک است و شخصیت کودک در این کانون پایه گذاری می شود. این حق برای والدین ماهیت تکلیف نیز دارد و آیاتی از قرآن کریم بر این موضوع تأکید نموده است. نهادهای «حضانت» و «ولایت» که در فقه مورد شناسایی قرار گرفته نیز، ماهیت تکلیف گونه دارد، لذا تربیت کودک به امور ضروری دین، بر والدین واجب است (اسدی، ۱۳۹۲: ۳۶۷)، اما مجموعه های قوانین نمی بایست حاوی آموزه هایی باشند که به نحوی با اصول و معیارهای حقوق بشری مغایرت داشته باشند. با وضع قانون خلاف قواعد یاد شده، قوانین مصوب، نقشی کلیدی در ایجاد و یا تثبیت نگرش ها و جهت گیری های نادرست خواهند داشت. اگر چه تنبیه بدنی کودک به عنوان یک آسیب اجتماعی تحت تاثیر عوامل متعددی شکل می گیرد، لیکن نمی توان نقش آموزه های رسمی در قالب تدوین قوانین نامناسب و مشروعیت بخش را در توسعه و گسترش این امر نادیده انگاشت. با حمایت قانونگذار از مقوله تنبیه بدنی، نگرشی مثبت نسبت به آن در اذهان والدین شکل می گیرد شکل گیری چنین نگرشی نیز طبق برخی تحقیقات صورت گرفته ارتباط مستقیم با افزایش کودک آزاری دارد (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۸۲). با در نظر داشتن چنین وضعیتی است که با اصرار از کلیه کشورهای جهان درخواست گردیده است که «کلیه انواع خشونت علیه کودک، از جمله تنبیه بدنی ... و هرگونه رفتار، برخورد و تنبیه بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، تحت هر شرایطی و در هر محیطی، ممنوع اعلام گردد» (همان: ۸۲)

اثرات جسمی - روانی تنبیه کودک

خشونت جسمی/ فیزیکی، استفاده عمدی از زور علیه کودکان است که احتمالاً یا عملاً بر سلامتی، امکان زنده ماندن و رشد یا عزت نفس کودک تأثیر می گذارد و به آنها آسیب وارد می کند. کودکان در سراسر جهان: کتک خوردن، تکان دادن، زدن با پا، زدن با شیئی دیگر، گاز گرفتن، سوزاندن، خفه کردن با چیزی شبیه طناب و مسموم شدن و خفگی را توسط اعضای خانواده تجربه می کنند. در موارد بسیار شدید این گونه خشونت می تواند به «مرگ کودک»، «نا توانی/ معلولیت» و یا «صدمات و جراحات جسمی شدید» منجر شود. در موارد دیگر پس از اعمال خشونت جسمی ممکن است هیچ گونه علائم و صدمات قابل رویت باقی نماند. با این حال در کلیه موارد خشونت جسمی، سلامت روانی و رشد کودک تحت تأثیر منفی قرار می گیرد (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا: ۵۴):

الف) آسیب های جسمی

خشونت های خانگی کودکان ممکن است نتیجه ترکیبی از عوامل: شخصی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باشد که پیامدهای مادام العمر برای سلامتی و رشد کودکان دارد. و سریع ترین پیامدهای خشونت خانگی علیه کودکان آسیب های مهلک و غیر مهلک، اختلالات شناختی، ناکامی در پیشرفت و آسیب های روانی و احساسی باشد (محو خشونت علیه کودکان، بی تا: ۴۵-۴۶). بسیاری از موارد خشونت جسمی علیه کودکان در خانواده مرگبار و کشنده نیست و در اغلب موارد آثار و صدمات ماندگار و قابل رویتی نیز به جا نمی گذارد. با این حال برخی از موارد خشونت علیه کودکان خردسال در خانواده باعث صدمات دائمی و ماندگار و یا حتی مرگ می شود و اگر چه ممکن است عاملان این خشونت با هدف وارد نمودن اینگونه صدمات مرتکب خشونت نشوند سوء رفتار با کودکان خردسال از طریق تکان های شدید به طور عمده به صدمات سر و صدمات شدید به مغز منجر می شود.

ب) آسیب های روانی

خشونت جسمی اغلب با «خشونت روانی» همراه است. توهین، نام های تحقیرآمیز، تنها گذاشتن، از خود راندن، تهدید، بی توجهی، و بی تفاوتی عاطفی و تحقیر کردن همگی از انواع رفتارهای خشونت آمیزی هستند که می توانند آسیب های غیرقابل جبرانی به رشد و سلامت روانی کودک وارد کنند، به ویژه هنگامی که از سوی یک بزرگسال محترم از منظر کودک مانند یکی از والدین سر می زند. بسیار مهم است که والدین تشویق شوند که از روش های خاص عاری از خشونت کودکان خود را تربیت و تمشیت کنند (خشونت علیه کودکان اجلاس شصت و یکم، بی تا: ۲۴). طبعاً وقتی وارد بحث خشونت می شویم یک چرخه خشونت ایجاد می شود. اکثر کسانی که دست به خشونت می زنند خود در دورانی قربانی خشونت بوده اند. به عنوان نمونه بیجه، جنایتکاری بود که حدود ۲۴ پسر بچه را مورد تجاوز قرار داد و سپس آنها را می کشت. برخی از روانشناسان و روانکاوان با ایشان گفت و گو کرده بودند، وی گفته بود از کودکی قربانی خشونت من جمله خشونت های جسمی و جنسی، خشونت های کلامی بودم (همایش علمی نقش رهبران دینی در پیشگیری از خشونت علیه کودکان، ۱۳۹۳: ۲۶).

ج) ایجاد احساس گناه و کاهش عزت نفس

از دیگر مسائل پیش روی این است که گاهی کودک و یا مرتکبین این نوع خشونت ها، آن را روا می دانند. قبول اینکه خشونت جسمی و روانی و غیره امری اجتنابناپذیر و طبیعی است بخصوص هنگامی که این خشونت ها، آسیب های ظاهری جدی از خود به جای نگذارند و یا اثر تربیت باشند. در برخی موارد نیز به دلیل القای احساس گناهکار و مقصر بودن به کودک، قربانی خود را لایق این خشونت ها می دانند. لذا از صحبت راجع به آن ها خودداری می کنند. آثار منفی ناشی از این کردار و رفتار، به جز ایجاد اوضاعی که مرگ یا ابتلائی او به یکی از بیماری ها را در پی دارد، اغلب آثاری است نامرئی یا نامحسوس. در نتیجه پی بردن به آن دشوار است و یا گاهی آثار آن تا مدتی طولانی آشکار نمی شود. این نوع رفتار موجب ناامیدی و از بین رفتن اعتماد به نفس و افت تحصیلی و نفرت از شرکت در هر گونه فعالیت خانوادگی یا اجتماعی یا آموزشگاهی در این کودکان می شود. گاهی نیز کودکانی که دستخوش چنین خشونت هایی شده اند به سوی اعتیاد یا فرار یا خودکشی سوق پیدا می کنند.

مقصود از تنبیه بدنی کودک، کیفر دادن نیست، بلکه منظور این است که برای اصلاح و ادب آموزی، او را تحت فشار و محرکی جسمی یا روانی قرار دهند تا رفتار ناپسند و نامطلوب را ترک کند. این نوع تنبیه روا نیست؛ زیرا تنبیه بدنی و کتک زدن مستلزم آزار کودک و ظلم به اوست (میرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۶).

ممکن است خشونت نه برای کودک و نه برای فرد آزاردهنده عمل غیرمعمول و نادرست نباشد. ممکن است عمل خشونت آمیز به دید آنان اصلاً خشونت آمیز نباشد، و فقط در حد یک عمل تنبیهی لازم و قابل توجیه به آن بنگرند (اودانل، بی تا: ۱۰۵).

والدین درباره تربیت کودکان، شناخت و آگاهی کمی دارند، شیوه های تربیتی آنها، که غالباً مبتنی بر روش های قدیمی است، از کارایی لازم برخوردار نیست؛ و روش های تربیتی گذشته، بیش از حد خشن و بی رحمانه بودند، عیب و ایراد بسیاری داشتند؛ که نتیجه استفاده

از آن‌ها نیز پرورش نسلی از روان پریشان و روان رنجوران بود که سرشار از احساس گناه بودند. آنان یا این احساس را در درون خودشان سرازیر می‌کردند، و بدین طریق افرادی بی ثبات، خجالتی و متنفر از خود بار می‌آوردند؛ یا مشکلات خود را در قالب خشم و عصبانیت، به سوی دیگران معطوف کرده و در نتیجه افرادی بی رحم، آزاردهنده و بیش از حد عیب جو و خرده گیر می‌شدند (پل، ۱۳۹۳: ۱۰).

در گذشته والدین به هنگام عصبانیت و ناراحتی، فرزندان خود را با تنبیه و مجازات کرده و به آن‌ها القا می‌کردند که به دلیل انجام اعمال بد و نامناسب، نیز پست و شرور هستند؛ و حتی در صورت امکان و به عنوان روشی بهتر، در فرزندان خود احساس گناه نیز ایجاد می‌کردند. در واقع با این روش‌ها تا حدود زیادی کودک تحت کنترل والدین در می‌آمد، ولی بهایی که از این بابت پرداخته می‌شد، بسیار گراف بود سرزنش و تنبیه بدنی به جای آنکه کودک را اصلاح و تربیت کند، بیشتر در او حس انتقام و کینه‌جویی به وجود می‌آورد (همان: ۴۲ و ۴۳). کودکان قربانی احساس خجالت و تقصیر می‌کنند، و بر این باورند که مورد خشونت قرار گرفتن حق آن‌ها بوده‌است، و از این رو مایل به صحبت در مورد آن نیستند (اودانل، بی تا: ۱۰۵). اعمال خشونت علیه کودکان آثار و عواقب شخصی آنی و صدمات و آسیب‌هایی را که بر دوره‌ها و مراحل بعدی زندگی در کودکی، نوجوانی و بزرگسالی هم تأثیر می‌گذارد شامل می‌شود. خشونتی که کودکان در محیط و چهارچوب خانه و خانواده تجربه می‌کنند می‌تواند عواقب مادام‌العمری بر سلامتی و رشد آنها داشته باشد. ممکن است اعتماد خود را نسبت به انسان‌های دیگر که برای رشد عادی انسانی بسیار ضروری است از دست بدهند. یاد گرفتن اعتماد کردن به سایرین از نوزادی به بعد که از طریق تعلق خاطر در خانواده امکان پذیر می‌شود که از ضرورت‌های دوران کودکی است و به طور مستقیم بر ظرفیت و توانایی کودک برای عشق ورزیدن، ابراز همدردی و همچنین ایجاد روابط انسانی در آینده تأثیر می‌گذارد. در مقیاس بزرگتر خشونت ممکن است توان بالقوه برای رشد شخصیتی و کسب موفقیت در زندگی را سرکوب و متوقف کند و هزینه‌های هنگفتی را به کل جامعه تحمیل کند (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا: ۶۵). اغلب اوقات چنین مشکلاتی از افزایش فشار بر والدین و این باور که تنبیه بدنی راه موثری برای کنترل و تربیت کودک است، ناشی می‌شوند درحالی که مستندات علمی بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند تربیت با خشونت منجر به بروز مشکلات روانی و پرورشی می‌شوند به عنوان مثال روش‌های تربیتی همراه با خشونت، باعث تضعیف توانایی کودک برای تمرکز در مدرسه می‌شوند این روش‌ها اعتماد به نفس کودک را کاهش داده و منجر به رفتار غیر اجتماعی یا مشکل خودآزاری کودک می‌شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱).

د) مغایرت با کرامت ذاتی انسانی

کرامت ذاتی انسان، به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمامی انسان‌ها به جهت داشتن توانایی تعقل، تفکر، قدرت انتخاب و آزادی اراده و اختیار و وجهه و نفخه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵). رعایت کرامت انسانی در قلمرو حقوق کیفری مهم‌ترین معیار و ملاک مشروعیت قواعد حقوقی کیفری محسوب می‌شود. عدم توجه به آن مشروعیت اخلاقی و حتی شرعی تمامی قوانین حقوق کیفری را زیر سوال می‌برد (همان: ۷۵). فارغ از اینکه کودک نیز انسان است و حق حیات، ذاتی اوست. بنابراین اگر در آموزه‌های دینی برای حیات بشر ارزش و احترام خاصی قائل شده‌اند و یا در اسناد حقوق بشر، حق حیات را ذاتی شخص انسان دانسته‌اند، شامل کودک نیز می‌گردد (میرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۶). تنبیه بدنی کودکان از بعد اخلاقی نیز مردود است «کتک زدن انسان‌ها کار اشتباهی است. کودکان نیز انسان هستند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱). شناسایی پدیده کودک‌آزاری به عنوان یکی از موارد نقض حقوق کودکان مبتنی بر به رسمیت شناخته شدن حقوق کودکان به عنوان انسان‌هایی مستقل از والدین و دارای حقوق انسانی بود (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۳۸). کرامت انسان به عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشری و اصل جهان شمول دینی و اسلامی معیارها و مفاهیمی را ارائه می‌کند که در فرآیند جهانی حقوق کیفری و تعدیل حاکمیت کیفری مطلق و انحصاری کشورها در حوزه‌های مختلف حقوق کیفری ماهوی از جمله در قلمرو جرم انگاری و تعیین نوع و میزان ضمانت اجرای کیفری و رژیم‌های مختلف اجرایی مجازات‌ها نقش اساسی دارند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۶۷). متأسفانه قوانین کیفری ماهوی جمهوری اسلامی ایران، قانون مجازات اسلامی از حیث احترام به کرامت انسانی و رعایت آثار و مقتضیات آن پر مشکل‌ترین قانون محسوب می‌شود (همان: ۹۷).

ه) مغایرت با اصل مصالح عالیه کودک

یکی از اصول مهم حقوق کودکان، «اصل منافع عالیه کودک» است که اکنون به عنوان یک اصل شناخته شده و لازم‌الرعايه، جایگاهی عام و جهانی یافته و در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای بر آن تأکید شده است. تبیین این اصل و بررسی جایگاه آن در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و شریعت اسلام و نیز نقل و بررسی اقوال فقهای شیعه و ادله این اصل در منابع، پذیرفته شده و از دیدگاه اجتهاد شیعی، این برداشت را تقویت می‌کند که رعایت این اصل در برخورد با کودک و سرپرستی او توسط نهادهای دولتی و خصوصی قاعده‌ای قابل پذیرش و لازم در حقوق کودک از منظر فقه جعفری است (میرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵). عامل مهمی که اقدامات والدین، سرپرستان و مربیان را در خصوص کودکان جهت و سازمان می‌دهد، رعایت غبطه، مصلحت و منافع عالیه آنان است. در حقوق اسلام و لای، سرپرست یا مربی نمی‌تواند فراتر از خیر و صلاح کودک اقداماتی را انجام دهد، زیرا مطابق قرآن کریم و احادیث شریف، حتی کم‌ترین تصرف در مورد صغیر و اموال او باید به بهترین شیوه و با مراعات مصلحت باشد (همان: ۳۰۴).

تدابیر و راهکارهای مقابله با تنبیه بدنی کودک

به منظو حمایت جسمی از کودک و در راستای حفظ کرامت انسانی کودک می‌توان راهکارهای حقوقی و غیر حقوقی برای مقابله با تنبیه بدنی کودک بیان نمود که در این بین نقش خانواده و دولت بسیار حائز اهمیت بوده و به آن پرداخته می‌شود.

الف) تدابیر دولت

کودک در فرهنگ ملی و دینی ما هدیه‌ای الهی است که محبت، ملامت، مراقبت، رشد و تعالی او وظیفه خانواده است. اما این برخلاف این تلقی فرهنگی، کودک در خانواده و جامعه از سوی والدین و سایرین مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، نشان از یک مساله و مشکل اساسی دارد (پورناجی، ۱۳۸۷). پیشگیری وظیفه بسیار دشوار و پیچیده‌ای است. زیرا مساله خشونت‌خانی دارای پیچیدگی‌های خاص خود است که ویژگی‌های منحصر بفرد آن؛ ضرورت برخوردی خاص و متفاوت از سایر خشونت‌ها را می‌طلبد. بدین گونه که از یک سو باید تحکیم خانواده را در نظر گرفت و برای دستیابی حداکثری آن کوشید؛ چرا که جامعه‌ای سالم دارای خانواده‌هایی سالم و پا برجاست. از سوی دیگر باید به منافع و حقوق بزه دیده نیز توجه داشت و در جهت احقاق حقوق آن‌ها تلاش کرد. اتخاذ سیاستی درست در این زمینه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. عدم برقراری تعادل و توازن می‌تواند موجبات زیان‌های جبران‌ناپذیری را فراهم کند. لذا کشورها باید در تدوین برنامه‌های ملی پیشگیرانه و قوانین مصوب خود به این اصول مهم، یعنی تحکیم خانواده، تضمین امنیت، حقوق و منافع بزه دیده و النهایه مجازات مرتکبان عمل خشونت‌خانی عنایت لازم را بنمایند (ابولحسنی و طه، ۱۳۹۶: ۱۷۳). در صورتی که خشونت‌خانی به صورت مکرر از سوی مرتکب انجام شود، قانون باید مجازات‌های شدیدتری را بدون توجه به میزان صدمه وارده، اعمال نماید. در واقع، تکرار اعمال خشونت‌خانی عادی است و زمانی که برای هر بار حمله و خشونت، مجازات یکسانی در نظر گرفته شود؛ تأثیر بازدارندگی آن، مساله‌ساز خواهد بود (همان: ۱۲۱). متأسفانه برخی از دولت‌ها با وجود اذعان بر نامطلوب بودن رفتارهای آزاردهنده علیه کودکان، در راستای کنترل و پاسخ دهی به آسیب‌های یاد شده، سیاست‌ها و برنامه‌های کارآمد و منسجمی را ارائه نمی‌دهند. در چنین مواردی مسامحه و سهل‌انگاری دولت‌ها به وضوح قابل مشاهده است (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۶۹). برای پیشگیری از هرگونه کودک‌آزاری اقدامات منسجم و بنیادین باید اتخاذ شود. برای حمایت از کودکان و نوجوانان و مجازات افرادی که مرتکب کودک‌آزاری می‌شوند نیاز به لوائح قانونی است. خدمات اجتماعی باید برای حمایت و مشاوره با کودکان آسیب‌دیده و خانواده‌هایشان ارائه گردد. در این راستا هم‌چنین نیاز زیادی وجود دارد تا دانش و آگاهی بخشی‌های مختلف جامعه در پیشگیری از کودک‌آزاری افزایش یابد. هم‌چنین اگر اصلاح قوانین به صورت پیشرو و پویا با آموزش عمومی جامع و فراگیر و فراگیر توأم باشد، می‌تواند در طی چند دهه باعث تغییرات عمده در نگرش و کاهش میزان خشونت علیه کودکان باشد (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان: ۷۸). پیشگیری از خشونت علیه کودکان در موقعیت خانه و خانواده نیازمند نوعی از اصلاح در قوانین است که از قوانینی که مستقیماً به خشونت مربوط می‌شوند فراتر رود. برای دستیابی به کاهش خشونت علیه کودکان در مقیاس بزرگتر باید در چارچوب‌ها و بسترهای قانونی و

سیاست‌گذاری‌ها به عوامل خطرزای اصلی توجه شود و عوامل حمایتی تقویت شود (همان: ۷۹). این گونه اقدامات حفاظتی باید شامل روش‌های موثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی باشد تا از این راه بتوان از کودک و اشخاص مراقب او و هم چنین دیگر شکل‌های پیش‌گیری، پشتیبانی لازم را فراهم آورد و موارد بدرفتاری یادشده با کودکان را شناسایی، گزارش، تحقیق و چاره کرد و در صورت نیاز، مورد پیگرد قرار دهد (میرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۲-۳۰۳). در واقع رسالت قانونگذار این است که با وضع قوانین کارآمد و مفید محیطی عاری از خشونت را برای کودک تدارک ببیند، در واقع وظیفه قانونگذار پیشگیری از خشونت علیه کودکان است اما متأسفانه با جواز تنبیه بدنی در حد متعارف که این حد نیز خود جای ابهام و سوال می‌باشد.

ب) تدابیر خانواده

بنابراین در این فرض چنانچه اقداماتی که حمایت از کودک را تامین می‌کند صورت بگیرد، فرصت رشد سالم جسمی و ذهنی را برای او فراهم کرده و کودک متکی به نفس و قائم به ذات بارآمده و احتمال اینکه با دیگران، از جمله فرزندان خود، بدرفتاری یا از آنان بهره‌کشی کند کاهش یابد (اودانل، بی‌تا: ۷). در تعالیم اسلامی نیز از تنبیه کودک نهی شده است امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لاتضر به و اهرجه و لاتطل» «فرزند را مزین و برای ادب کردنش از او قهر کن ولی مواظب باش قهرت طولانی نشود و آشتی کن» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

برای تربیت کودک، بهتر است به جای تنبیه بدنی و سرزنش، پیامدهای منطقی بدرفتاری‌هایش را به او نشان دهند (پل، ۱۳۹۳: ۴۵). تربیت که البته آموزش والدین نیز ضروری می‌نماید، زیرا اغلب کسانی که فرزندان خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، خود در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که در آنجا بدرفتاری جسمانی متداول بوده‌است. بخش مهمی از رفتار آنان تکرار مستقیم آن چیزی است که خود در کودکی تجربه کرده‌اند و در کم سالی آموخته‌اند الگوی آنها کسی بوده که با آنها بدرفتاری کرده‌است.

زمینه‌سازهای دیگر خشونت خانگی علیه کودک

عدم قصاص پدر به علت قتل فرزند با انگیزه‌های مختلف:

روابط خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی واقعیتی انکارناپذیر و بخشی اساسی از روابط انسانی و اجتماعی و عنصری تأثیری‌گذار در نظام حقوقی هر جامعه‌ای است. در کشور ما نیز همواره و در دوران‌های مختلف تاریخی، پیوندهای خویشاوندی، آثار حقوقی متعددی در دو قلمرو حقوق مدنی و حقوق کیفری در پی داشته‌است (حیدری، ۱۳۹۶: ۱۲). گاه این ویژگی‌های خانوادگی و ارتباط‌های خانوادگی، موجب تسهیل ارتکاب برخی جرایم می‌شود. این نوع جرائم توسط افرادی غیر از اعضای خانواده نیز قابل ارتکاب است اما اکثریت مرتکبان این جرائم را اعضای خانواده به ویژه والدین و سرپرستان قانونی کودک تشکیل می‌دهد (اسدی، ۱۳۹۲: ۳۹۶). یکی از موارد قطعی تأثیرپذیری حقوق کیفری از خویشاوندان خاص، رفع کیفر قصاص از پدر به خاطر جنایت فرزند است (حیدری، ۱۳۹۶: ۷۴). رویه عملی دادگاه‌های ایران نیز بر اجرای متون قانونی قرار گرفته و آراء صادره از سوی محاکم مختلف نظام قضایی ایران بیان‌گر آن است که قضات در صورت مواجهه با چنین مواردی در شرایط عادی حکم به عدم قصاص پدر یا جد پدری داده‌اند (همان: ۱۱۰)، زیرا پدر سبب به وجود آمدن فرزند است و فرزند نمی‌تواند باعث از بین رفتن پدر شود و نیز به دلیل رعایت حرمت پدر و نقش و جایگاه والای پدر در خانواده و نیز تحکیم و استحکام خانواده قانونگذار قصاص را از پدر برداشته و صرفاً دیه را برای جبران این امر منظور داشته‌است. زیرا هنگامی که قتلی توسط پدر در خانواده اتفاق می‌افتد با قصاص پدر توسط سایر اعضای خانواده بنیان خانواده از هم گسیخته شده و استحکام نیز خدشه دار می‌شود.

اما سوالی که مطرح می‌شود این است که در چه مواردی قتل‌های خانوادگی یا به عبارتی قتل کودک توسط پدر اتفاق می‌افتد؟

الف) قتل‌های ناموسی

اصلاح قتل‌های ناموسی به معنای کشتن زنان است که توسط اعضای خانواده درجه یک و به بهانه حفظ آبرو و شرف صورت می‌گیرد. تصمیم به کشتن توسط شوهر، پدر یا برادر قربانی یا توسط دادگاهی متشکل از مردان عضو آن جامعه گرفته می‌شود. همه اینگونه قتل‌های غیر قانونی هستند؛ مسئله اینجاست که در برخی کشورها مجازات تعیین شده برای آن نسبت به انواع دیگر قتل سبکتر است. به عنوان مثال، در یکی از کشورها مجازات ۶ ماه الی دو سال حبس مجازات متعارفی برای اینگونه قتل‌ها است. با کسانی که مرتکب این قتل‌ها می‌شوند اغلب به صورت قهرمان رفتار می‌شود. بنابراین دور از ذهن نیست که انجام آن کم نباشد. بسیاری از قربانیان این رویه نوجوان هستند و شواهدی دال بر رشد این رویه در برخی کشورها وجود دارد (اودانل، بی‌تا: ۹۶-۹۷)، زیرا در برخی از فرهنگ‌ها از دست دادن بکارت یکی از اعضای مونث خانواده از جمله در اثر تجاوز به عنف، حیثیت خانواده را لکه‌دار می‌کند و ممکن است به قتل آن عضو مونث توسط اعضای خانواده منجر شود. این گونه قتل‌ها در: اردن، هند، لیبی، فلسطین اشغالی، ترکیه، عراق، و افغانستان؛ و هم چنین در کشورهایی که افرادی از آسیا و خاورمیانه در آنجا زندگی می‌کنند نیز اتفاق می‌افتد. اطلاعات مربوط به انگلستان نشان‌دهنده این است که سالانه در حدود ۱۲ قتل از این نوع در آن کشور اتفاق می‌افتد. این قتل‌ها تنها نشان‌دهنده شدیدترین نتیجه مشکلی بزرگ تر یعنی ارباب و خشونت است (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان: ۵۸). این وضعیت در کشور ما نیز در مناطقی که بصورت قبیله‌ای زندگی می‌کنند و دارای تعصبات قومیتی هستند به وفور اتفاق می‌افتد و حتی در مواردی بدون تفحص در این زمینه که آیا به اصطلاح کودک مخصوصاً دختر خطایی مرتکب شده است یا خیر کودک توسط پدر یا یکی از اعضای خانواده به قتل می‌رسد که او نیز بعداً با رضایت پدر آزاد می‌شود.

ب) قتل به خاطر سایر مسائل

آیه ۱۷۹ سوره بقره، در جایگاه پاسخ دهی به شبهاتی که در مورد قصاص مطرح شده قصاص را تأمین‌کننده حیات و زندگی بشریت دانسته است، در واقع برای تأمین امنیت اجتماعی این حکم مقرر گردیده است و منظور شارع این بوده است که در جامعه‌ای که قاتل قصاص نشود، عدالت و امنیت جامعه از بین می‌رود. اما در خصوص پدر خانواده قصاص نه تنها نتیجه بخش نیست بلکه بنیان‌های خانواده را نیز از هم می‌پاشد، اما به نظر می‌رسد در سایر موارد به غیر مسائل ناموسی (که پدر اقدام به قتل فرزند می‌نماید) باید تفکیک قائل شد و در این موضوع نیز درجه بندی صورت بگیرد و با توجه به اوضاع و احوال پیش آمده، اقدام به صدور رای کرد، زیرا نبودن قصاص بطور مطلق در هر قتل (پدر - فرزندی) راه برای سوء استفاده و تعدی باز گذاشته شده است. به نظر می‌رسد قانونگذار باید در مقام تضمین امنیت جامعه بین مواردی که سهواً منتج به قتل کودک می‌شود و مواردی که از این معافیت سوء استفاده می‌شود، تفکیک قائل شده و راه را برای اعمال سوء استفاده از «مقام پدر» مسدود نماید.

نتیجه‌گیری

آنچه از جستجوی انجام شده به دست آمد عبارت از آن است که: علیرغم مفاد کنوانسیون حقوق کودک، که بر حق کودکان برای برخورداری از کرامت جسمی و شخصیتی از سوی دولت و خانواده تأکید دارد؛ و نیز بند یک ماده ۱۹ همین کنوانسیون که می‌گوید: کشورهای طرف قرارداد، ملزمند تمامی اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر اشکال مختلف از خشونت (جسمی و روحی) هنگامی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل بیاورند؛ لیکن گاهی خانواده که یک محل امن برای کودک است خود، منشأ خشونت علیه کودک بوده و قانون نیز، با تأثیر از سنت، در برابر خشونت خانگی اغماض و چشم‌پوشی کرده، یا با کمترین مجازات از آن عبور کرده است. از همین رو، به نظر می‌رسد قانونگذار بایستی مطابق با اعمال سختگیرانه‌تر در خصوص کودک‌آزاری در خانواده و نیز بر طرف کردن خلاءهای قانونی در این باب و یا رفع ابهام از قوانین موجود، «حقوق و مصالح عالی» کودک را بیش از پیش تضمین و حقوق وی را طبق استانداردهای جهانی و آموزه‌های اسلامی، تضمین و تأمین نماید.



منابع

* قرآن کریم

- ابولحسنی، سلامه و طه، فریده، ۱۳۹۶، خشونت خانگی (بررسی حقوقی جرم شناختی اسناد سازمان ملل) چاپ اول، تهران: میزان.
- اودانل، دان، بی تا، کتابچه تخصصی حمایت از کودک برای نمایندگان پارلمان ها، تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) و اتحادیه بین المجالس.
- اسدی، لیلا، ۱۳۹۲، حقوق کیفری خانواده (بودها و بایدها)، چاپ اول، تهران: میزان.
- ایروانیان، امیر و همکاران، ۱۳۸۹، کودک آزاری: از علت شناسی تا پاسخ دهی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسند.
- پورنابی، بنفشه، ۱۳۸۷، مرگ خاموش نگاهی به پدیده کودک آزاری، چاپ اول، تهران: انتشارات همشهری.
- پل، هاک، ۱۳۹۳، موفقیت در تربیت فرزندان، ترجمه حسین صیفوریان و محمدریاضی ارسی طاهر، تهران: رشد.
- پیریایی، رضوان؛ غمنیری، حجت‌اله، بررسی انتقادی عوامل یا خلاءهای قانونی زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه کودک (با تأکید بر: عدم الزام به زوجین، مبنی بر دریافت گواهی سلامت روانی)، پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، اجتماعی و سبک زندگی (اسپانیا)، ۱۴۰۳، صص: ۱-۱۵.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، تربیت بدون خشونت- کودک آزاری از منظر فقه شیعه، تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد.
- حیدری، علی، ۱۳۹۶، حقوق کیفری خویشاوندی پژوهشی فقهی حقوقی، چاپ اول، تهران: مجد.
- رحیمی نژاد، اسمعیل، ۱۳۸۷، کرامت انسانی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- زینالی، امیرحمزه، بررسی فقهی حقوقی نوآوری های قانون حمایت خانواده و چالش های فرآوری آن، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۹۳، صص ۵۹-۹۲.
- فروتن، رضا، ۱۳۹۴، نهاد فرزندخواندگی در آینه جرم شناسی و سیاست جنایی، چاپ اول، تهران: مجد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۸۶، بحارالانوار، چاپ چهارم، انتشارات اسلامیه.
- مک کوایگ، روناق، ۱۳۹۴، قانون حقوق بشر بین الملل و خشونت خانگی، ترجمه مژگان امرالهی بیوکی، چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- میرمحمدی، مصطفی و همکاران، ۱۳۹۳، مجموعه مقالات حقوق کودک؛ مطالعه تطبیقی در اسلام و اسناد بین المللی، چاپ اول، قم: دانشگاه مفید، یونیسف.

سایت‌ها

- خشونت علیه کودکان اجلاس شصت و یکم، بی تا.
- گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا.
- گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی تا.
- محور خشونت علیه کودکان، بی تا.
- همایش علمی نقش رهبران دینی در پیشگیری از خشونت علیه کودکان، ۱۳۹۳.

Critical review of factors or legal gaps underlying violence against children in the family (Relying on physical-psychological punishment)

Rezvan Piryaee

**Master's student of Shahid Beheshti University and a
basic lawyer of a court, Tehran, Iran**

Hojatolah Ghmoniri¹

**Department of Persian Language and Literature,
Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd,
Iran**

Abstract

The upcoming essay, under the name: Critical review of the factors or legal gaps underlying violence against children (relying on physical-psychological punishment), has sought to investigate the weakness of the law or the gaps in it in the field of violence against children with an analytical-descriptive method. and in this way, while forcing the legislator to reflect and review the law, by establishing special regulations in this field, while supporting children and adolescents (as the most sensitive and vulnerable segment of society), the quality level of their lives according to global standards and moral teachings - To promote Islam. What was obtained from the search is that: despite the provisions of the Convention on the Rights of the Child, which emphasizes the right of children to be treated with physical and personal dignity by the government and family; And also paragraph one of article 19 of the same convention which says: the contracting states are required to take all legal, executive, social and educational measures to protect the child against various forms of violence (physical and mental) when the child is under the care of parents or guardians. legal or any other person is to act; But sometimes the family, which is a safe place for the child, is itself the source of violence against the child, and the law, influenced by tradition, ignores domestic violence, or passes it by with minimal punishment. Therefore, it seems that the legislator should ensure the "rights and interests" of the child more in accordance with stricter actions regarding child abuse in the family and also to eliminate the legal loopholes in this regard or remove the ambiguity of the existing laws. Guarantee and secure his rights according to international standards and Islamic teachings.

1-Corresponding Author

Keywords: legal fields, violence, child, family, Physical-psychological punishment.